



سردار شهید حاج حسین همدانی متخصص دفع فتنه و فتنه‌گران است که در جنگ تحمیلی در برابر فتنه و حزب بعث، در تحرکات تجزیه‌طلبانه در برابر منافقین و ضابطانقلاب، در فتنهٔ ۸۸ در برابر فتنه‌گران و سران فتنه و در سوریه در برابر تکفیری‌ها و همچنین در مقابل حامیان و هم‌پیمانان تمامی این جریان‌ها کارنامه درخشان، منحصر‌فرد، بی‌وزمندانه و پرافتخاری دارد.

سرداری که فرشته الهی و یک لشکر بود رهبر معظم انقلاب اسلامی از شهید همدانی با عناوین و ویژگی‌های «سردار سرافراز»، «رزمنده قدیمی و صمیمی و پر تلاش»، «پاک و متعهد» یاد نموده و از اوسه بودنش سخن گفته‌اند.

شهید صید شیرازی از یک فرشته الهی بود و بدنش و شهید حاج قاسم سلیمانی از یک لشکر بودنش گفته‌اند. اخلاص، ولایت‌مداری، خستگی‌ناپذیری، صداقت، بصیرت‌افزایی، فروری، تواضع، اعتماد و همراهی با مردم مهم‌ترین ویژگی‌ها و محور کارهای سردار شهید بود.

اخلاص مثال‌زدنی و ولایت‌مداری عمیق رهبر انقلاب اخلاص شهید را ویژه ستودند و همگان از اخلاص مثال‌زدنی‌اش یاد نمودند. ولایت‌مداری و عمل و توجه ویژه به فرامین رهبری معظم انقلاب یکی دیگر از بارزترین ویژگی‌های شهید همدانی است. شهید همدانی همواره سربازی ولایت‌مدار و گوش‌به فرمان رهبری و موجب افتخار انقلاب و نظام و رهبری بوده و هست.

در وصیتنامه شهید همدانی آمده است: «خدای بزرگ را شکر به خاطر نعمت برخورداری از ولایت، ولایت امیرالمؤمنین علی‌بن ابی‌طالب(ع).

مگر می توان از نعمت بزرگی که خدای مهربان به ما داده ابرایم، نعمت ولایت فقیه، امام بزرگوارم، آن پیر جبارانی، نعمت جانبدان خلف آن علی زمامان که ادامه‌دهنده همان راه و کاروان انقلاب را چه مدبرانه و زیبا از همه کرده‌ها و کمین‌ها عبور می‌دهد. اما، باید پیش از این شاکر باشیم نه زبانی، بلکه عملی مثل شهیدامان لیبیک بگوییم. عشق به ولایت‌فقیه و اطاعت کامل از ایشان معاصمتدی دنیا و آخرت را دارد».

شهید همدانی در مبارزات انقلابی، خنتی سازی کودتای نوزه و سرکوبی غائله کردستان و جنگ تحمیلی ولایت‌فقیه و روحانیت و منتخبر به دریافت دو نشان فتح از دست مقام معظم رهبری و فرمانده کل قواست که به خاطر هدايت و فرماندهی موفق لشکرهای تحت امر در دوران دفاع مقدس بوده است.

نایب‌ه جنگ‌های ناهم‌تراز در غرب آسیا

شهید همدانی از منجیان سوریه بود که با نظارت اثرگذارش سوریه را نجات داد. امنیت و ثبات سوریه در گروه سردار همدانی‌ها و سردار سلیمانی‌هاست. سردار شهید حاج حسین همدانی به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین فرماندهان جنگ سوریه، فرمانده مجرب در جنگ‌های مختلف و نایب‌ه جگ‌های ناهم‌تراز در غرب‌آسیا شناخته می‌شود. تلاش‌های ارزشمندش در پاسداری و حراست از حرم حضرت زینب کبری(س) و کمک به تقویت جبهه مقاومت اسلامی زمین‌ساز نابودی داعش و تکفیری‌ها و شکست نقشه‌های شوم صهیونیست‌ها و آمریکایی‌ها برای تسلط بر منطقه گردید.

غلبه بر اعدای از طریق بسیج مردمی سوریه

زمانی که شهید همدانی در سال ۱۳۹۰ و ۱۳۹۹ در سوریه شد، حدود ۸۰۰ دصد سوریه به دست گروه‌های مسلح



تکفیری افتاده، دشمن ۱۱۰هزار نیرو را مسلارمندی کرده و حلقه محاصره به کاخ ریاست جمهوری در دمشق نزدیک شده بود. در این زمان، سردار شهید ظریف‌ت تشکیل بسیج مردمی را در سوریه شناسایی کرد و شراد اسد را متقاعد کرد تا درب اسلحه‌خانه‌ها را به روی مردمی که برای دفاع آماده هستند، باز کند و با منسجم نمودن و وارد میدان نمودن نیروهای داوطلب مردمی در سوریه، نقش بارزی در جلوگیری از پیشروی و باز پس‌گیری مناطق اشغالی از نیروهای تکفیری داشت و سوریه را از سقوط حتمی و قریب‌الوقوع نجات داد.

با تدبیر حاج‌حسین حدود ۱۰۰ هزار نفر از مردم سوریه در قالب گردان و تیپ سازماندهی شدند و برای دفاع از میهن‌شان جنگیدند. در تلاشهای حبیب حرم، گروه‌های جهادی از کشورهای مختلف همچون زینبیون، ظالمیون و حتی حزب‌الله سوریه تشکیل شد. بسیج نیروهای بومی و وطنی توسط شهید همدانی در سوریه موجب تقویت جبهه مقاومت و دمیدن روح جهاد و شهادت و امید در بین مردم شد و این روش اکنون به عنوان الگو در یمن و سایر ملت‌های مبارز استفاده می‌شود.

سردار شهید حاج حسین همدانی پس از ۴۰ سال مجاهدت در حد خا و اسلام، در جریان دفاع از حرم مقبله بنی‌هاشم(ع) و مقابله با تروریست‌های تکفیری، مهر سال ۱۳۴۰ در حلب سوریه به شهادت رسید.

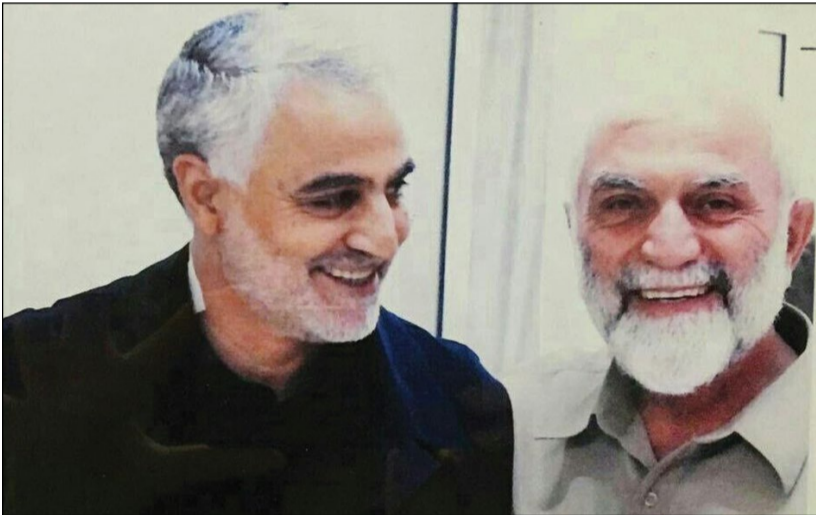


یادی از سردار شهید مدافع حرم حسین همدانی

کارگرد ممتاز در دفع فتنه ۸۸

با عنایت به اینکه اخیراً عملکرد ممتاز شهید همدانی در دفع فتنهٔ ۸۸ توسط یکی از سران فتنه مورد شبهه و بی‌مبني‌ها قرار گرفته است، این بخش از عملکرد سردار سرافراز را به‌صورت مفصل‌تر مرور می‌نماییم.

سردار شهید حسین همدانی یکی از قدیمی‌ترین فرماندهان سپاه و بنیانگذاران تیپ ۲۷محمدرسلولله(ص) است که در ايام فتنه پس از انتخابات ریاست جمهوری در سال ۸۸، فرماندهی سپاه تهران بزرگ با نام پرافتخار «سپاه حرم شد و این روش اکنون به عنوان الگو در یمن و سایر ملت‌های مبارز استفاده می‌شود. کنترل آشوب‌ها و اغتشاشات آن سال نقش مهم ایفا کرد. فتنهٔ ۸۸ نظام رابه لبسه پررنگه برد و خسارات و بنبی‌هاشم(ع) و مقابله با تروریست‌های تکفیری، مهر سال ۱۳۴۰ در حلب سوریه به شهادت رسید.



شهید چگونه با سپاه آشنا شد؟

ابتدا پدرم به سوره رفت، برادرم هم به سپاه علاقه‌مند شد و موضوع را با پدرم درمیان گذاشت. پدر گفت: از نظر من مشکلی ندارد. او و ابراهیم محمدی پسرعمه و برادر همسر همیشه در سپاه بودند.

هدف شهید از رفتن به سپاه چه بود؟

با هدف کمک به مردم رفت، این‌که بتواند گره از کاری باز کند.

خاندان با رفتن به افغانستان و خدمت ایشان مخالفت نمی‌کردند؟

پدرم مشکلی نداشت؛ ولی مادرم اوایل می‌گفت: پسرم نرو، پدرت آن‌جا است کفایت می‌کند. می‌گفت: من باید بروم و خدمت کنم. تا اینکه مادرم راضی شد.

سه برادرم مدافع حرم هستند. پدرم می‌گفت: الان زمان خدمت است، پس‌هایم بروید برای خدمت.

چند خواهر و برادر هستید؟

چهاربرادر و دو خواهر هستیم که به جز شهید، همگی در ایران ساکن هستیم.

شهید چه سالی به افغانستان رفت؟

در ۱۸ سالگی وارد سپاه شد، سال ۸۱ به افغانستان رفت و در طول ۱۳ سال، فقط یکبار برای مرخصی به ایران آمد.

درباره شهادت صحبت می‌کرد؟

بله البته هیچوقت درباره عملیات و کارهایش حرفی نمی‌زد، فقط به مادرم می‌گفت: امروز کارم سنگین است، برایم دعاکن و صدقه بده درباره مشکلاتی که آن‌جا پیش می‌آد صحبتی نمی‌کرد.

اما خاطراتی از شهید بگویید.

روابط اجتماعی خیلی بالایی داشت. همیشه جوایز احوال اقوم بود که چرا همسرم و دوستانش با هم بودند و او را دیدم. اجازه بود من بروم و ببینم آن‌جا چه خبر است. بعد تو بیا. دیوار همسرم رفت و آمد، بعد به برادرش گفت: حال می‌توانی بروی. یکبار که همسرم در سوریه بود، ابراهیم با او تماس گرفته و احوال بررسی کرده بود. گفته بود: داداش شما رفتی و من نرفتم.

وقتی با من تماس گرفت گفت: برادرت رفته، هم جای خودش خدمت می‌کند و هم جای شما. گفت: یعنی چه؟ هرکسی باید جای خودش خدمت کند؛ به همسرم بگو و یاد بعد به برادرش گفت: خلا می‌توانی بروی. برو همسر آمد و آقا ابراهیم رفت.

پسرم پسری به نام محمدرضا دارد که سه روز با ابراهیم من اختلاف دارد. او ۱۷ اردیبهشت به دنیا آمده و محدطه پسرمن ۲۰ اردیبهشت به دنیا آمد. آنها باهم مهم‌بازی بودند. این‌ها همیشه به من می‌گفت: محمدرضا و محدطه دوقلو هستند. شما بزرگش کنید. من به شوخی می‌گفتم: اگر شما و همسرت

moghaavemat@kayhan.ir



فتنه مثل آقای کربویی و میرحسین اگر تیره نشوند حتماً خدای متعال و این‌ها یکی به شهید، جانباز و مجروح شده‌اند هر گز رضایت نخواهند داد. ما همه این‌ها را در یک جمعی جمع کردیم و این‌ها امضا کردند که ابتدا رضایت نمی‌دهند، جوانی که پدر و مادرش یک واثت داشتند و همه چیزشان را فروختند و خرج این جوان کردند، اما الان معلول و جانباز است. بنابراین موسوی و کربویی متهمان اصلی این ماجرا هستند و حداقل مجازات برای این‌ها اعدام است. مردم ما ما رزمنده‌ها نباید اجتر کمتر از این حکم را بدهیم. منتها مصلحت نظام این است اجتر سران فتنه.

دغدغهٔ عوضی شدن جای خادم و خائن
شهید همدانی دغدغه به‌جای عوض شدن جای خادم و خائن را داشت که مذهب‌است دغدغهٔ اساسی نیروهای انقلابی است و جبهه به خود سردار در فتنه‌های اخیر، صحت این دغدغه را بیشتر اثبات نمود.

سردار انبوش معاون پیشین قرارگاه سازندگی خاتمالنبی(ص) با اشاره به مهم‌ترین دغدغهٔ سردار همدانی گفت: حاج‌حسین، احساسی پدانه نسبت به جامعه داشت و یک پدر دغدغه‌های بسیاری دارد، اما در آخرین ملاقاتم با وی پیش از شهادت، اصلی‌ترین دغدغه‌اش، عوض شدن جای خادم و خائن بود. سردار همدانی می‌گفت ما مردم خوبی داریم، اما کوه‌های ما و رسانه‌های جمعی و تریبون‌دارها موجب شده تا واقعیت‌های نظام در جامعه تبیین نشود و دشمن با سیاست‌هایی و معرفی افراد متخلف که در سایر کشورها نیز وجود دارد؛ ذهنیت و باور مردم را تغییر داده و مردم حتی قشرهای فرهیخته و مدرسان دانشگاه‌ها دچار بی‌اطلاعی بوده و خادم و خائن واقعی را نمی‌شناسند. سردار از همه گروه‌ها حتی افراد منحرف با احترام یاد

کرده و مؤذنه‌ها برخورد می‌کرد و نگران بود چرا افرادی که همه قصد خدمت به مردم را دارند در اثر تبلیغات دشمن دچار اشتباه می‌شوند.

خون سردار…

همان‌گونه که گفته شد شهید و الاقوام حاج حسین همدانی متخصص در دفع فتنه‌های بزرگ و تودهنی‌زدن به فتنه‌گران و سسران فتنه و اربابان‌شان و رسوا و بی‌آبرو و شکست‌خورده نمودن‌شان بود. لذا طبیعی است که فتنه‌گران بعضی وکنیه‌اش را به دل داشته باشند. آن‌شاه‌ها خون پاک سردار سرافراز نیز سران فتنه و ذلیل و دفع خواهد نمود. محکومیت همگانی و رسوایی گسترده و یکصدای یکی از سران فتنه بعد از اقامت اخیرش به شهید همدانی این نوید را می‌دهد که خون سردار هم مثل خودش فتنه‌شکن و فتنه‌برانداز است.

سردار همدانی استوار و قهرمانی بزرگ و فراملی، بازوی توانمند و پرتوان نظام جمهوری اسلامی ایران و ولایت‌فقیه و پرورش‌دانش و توان فزاینی است که برای ایران و جهان و ویژه مستضعفین و آزادگان و استکبارستیزان الگویی جامع و کم‌نظیر و درخشان است و تلاش برای حکم حرمت بیندیشد. او در راه می‌گوید هرطور شده باید به پاشیدین به خورشید است که بدون شک سرنوشتی جز شکست و سقوط و تیرپروزی نخواهد داشت.

مفوسرت و انزوی راهی هر چه بیشتر و محکومتهای

بی‌وقفه و سلسلوار اهانت یکی از رؤس فتنه به شهید حسین همدانی مؤذنی بر این حقیقت اشکار وعبرتی برای تمامی دشمنان و معاندان مفاخر و قهرمانان و سرمایه‌هاست. بی‌نظیر انقلاب اسلامی و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران است.

نداشتند. شوهر خال‌عام به برادرم اطلاع داده بود و گفته بود کمال شهید شده، به شهید بروید. وقتی برادرم خواب بود، دلم ۱۵ سالم‌ها گریه می‌کردم. برای آنکه که پیام آمده کمال شهید شده؛ تالش بد می‌شود و به فتنه‌گران گفت: کمال خودت حواست باشد؛ پس از آن، گره باز شد. اما خدایا می‌پرسند و من می‌گویم بحث اسلام است. برادرم برای دفاع از اسلام رفت. بالاخره یک نفر باید لبیک بگوید. ما باید در روز قیامت به امام زمان و حضرت زینب جواب بدهیم. برادرم به اختیار خودش رفت. او لیاقت داشت و شهید شد.

شهید را در خواب دیده‌اید؟

بله. پدر و مادرم خیلی غصه می‌خوردند، برادرم به یادمان آمد و می‌گفت: حواست زینب صبر خواست. خاندان هم اطرافیان که خواب کمال را دیدند می‌گویند او در خواب به ما گفت: من در کنار شما هستم و حواسم به شما است. **شکل از شهید چه درسی گرفتید؟**

درس شجاعت و مردانگی. برای برادرم غریبه و آشنا فرقی نداشت و همیشه هرکسی کمکی نیاز داشت، برادرم آن‌جا حضور داشت و کمک می‌کرد.ر کارگاه خیاطی با همسرم و ابراهیم و عباسعلی کار می‌کرد و هر کدام یک کمکی نیاز داشتند دریغ نمی‌کرد، حتی اگر در تاونش بود، کمک مالی می‌کرد.

فکر می‌کنید چه شاخصه‌ای در شهید بود که باعث شد به شهادت برسد؟

مردانگی و غیرت و حس از خودگنشگی و احساس مسئولیت داشت.

چگونه شهید شهادتش را به شما دادند؟

خبر بودند. شب جمعه ساعت ۱۱ بود که برادرم حسین به حالتی عجیب به منزل ما آمد. من احساس کردم که با کسی دعوا کرده. ما طبقه بالا بودیم و مادر شوهرم طبقه پایین زندگی می‌کرد. حسین گفت: ایچی بچها ما را بفرستت پایین کارت دارم. گفتم: پایین همه خواب هستند. بچها را به اتاق فرستادم و گفتم: چه شده؟

گفت: کمال شهید شده است. باور نکردم. گفت: من دیروز با کمال صحبت کردم. گفت: امروز شهید شده، تماس گرفتیم. برادرهمسرش جواب داد و گفت: چیزی نیستت حالش خوب است. دیواره تماس گرفتیم. خواهر همسرش جواب داد و گفت: خوب است، نگران نباشید.

برادرم گفت: واقعیت را بگویید. گفت: کمال شهید شده، چه حسی داشتید؟

حالم خیلی بد بود، باور نمی‌کردم. آن شب برابم خیلی سخت گذشت. به نظرم شب خیلی طولانی می‌آمد. به منزل برادرم رضا رفتم و دیدم حال آنها هم خراب است. به منزل پدرم رفتم. حال عجیبی داشتم.

منطقه بود و نگران وضعیت ما بود و خیلی به ما سر می‌زد. **آیا پیش آمده که به مشکلی برادر خود باشید و به شهید متوسل شوید؟**

من تا به‌حال آن‌ها ندیده‌ام؛ تنها شنیده‌ام که پسر بزرگش خیلی از نظر چهره شبیه پدر است.

بله. من برادرم را در خواب می‌بینم. زمانی که می‌خواستیم به برویم، شب خواب دیدم که به مسافرت رفته‌ام و در تلویزیون فیلم‌های برادرم را نشان می‌دهد، با خود می‌گفتم کاش کمال را هم آورده بودم. در خواب خیلی گریه کردم. وقتی بیدار شدم دخترم یکپسک‌های شهدا را که سفارش داده بودم آورده بود. به توجه به خوابی که دیده بودم به این نتیجه رسیدم که باید هرچا می‌روم عکس کمال و ابراهیم را با خودم ببرم.

برادرم از ما دور بود، ولی ابراهیم به ما نزدیک بود و جای برادرم را برایمان می‌کرد؛ لذا خاطرات زیادی با او دارم. ابراهیم اخلاص عجیبی داشت. او هر بار که از منطقه می‌آمد، ما می‌پرسید چیزی کم و کاست ندارد؛؟

مدیون هستیم که پول لازم داشته باشیم و نگویید. من خجالت می‌کشیدم که بگویم پول نداریم، همیشه می‌گفتم: پول هست، ولی ابراهیم می‌رفت و با بچه‌های می‌پرسید و آنها هم می‌گفتند حقیقت ندارد و پول ندارم.

همیشه حواشش به ما بود. از آن‌جایی که برادرم در منطقه بود و نگران وضعیت ما بود و خیلی به ما سر می‌زد.

کاری انجام داده‌اید که شهید را از حالت گنمام بودن خارج کنید و به مردم معرفی کنید؟



صحنه و نقش آفرینی قوای نظامی و انتظامی بعد از حدود هشت ماه دفع گردید.

مرکز فتنه در تهران بود و شهید حسین همدانی نیز فرماندهی سپاه تهران را برعهده داشته و در خط مقدم دفع فتنه و گلوگاه مبارزه با فتنه‌گران قرار داشت و عملکرد ممتاز و کم‌نظیری هم در این سنگر داشت.

برخی خطوط و رزوس و راهبردی شهید شهید همدانی در عرصه مقابله و دفع و رفع فتنهٔ ۸۸ چنین است: «کارهای سردار فوق‌العاده تخصصی و دقیق بوده و با محرمدرسلولله(ص)» را برعهده داشت؛ سپاهی که در درایت و تجربه امور را اداره می‌نمود.

– همیشه تأکید می‌کرد در مواجهه با افراد حتی اغتشاشگران حتماً اخلاق رعایت شود.

دغدغه‌های وسط معرکه

– در اوج شلوغی‌ها شخصاً وسط معرکه حاضر می‌شد تا بداند اوضاع چگونه است. شبانه‌روزی در تمام مراحل اعتراضات و اغتشاشات در صحنه حاضر بود. خیلی وقت‌ها با موتور برای سرکشی‌ها می‌رفت. این طور نبود که در قرارگاه بنشینند و فرماندهی کنند.

– دو سه شب پیش از عاشورای سال ۸۸، نظریه‌پردازان فتنه به پهلایه شرکت در مراسم روضه و به اسم عزاداری (سیدالشهدا(ع) میتینگ سیاسی برگزار می‌کردند، سه یا چهار سردار همدانی شخصاً برای شناسایی به آن محل آمده و سرکشی کرده بود.

– در آن مقطعی که حادثه حرم‌شکستی عاشورا اتفاق افتاد، بن‌شخصه در میدان حاضر بود و مانند یک رزمنده بسیجی در صحنه مه‌ار اغتشاشات حضور میدانی داشت. روز عاشورا در خیابان‌ها حضور داشت و با موتور در خیابان گشت‌زنی می‌کرد.

– مردم را از فتنه‌گران متمسک می‌کرد.

– روابط عمومی بسیاری قوی برای ارتباط با مردم داشت و س‌سعصدر بالایی در برابر افرادی که دچار خطا و اشتباه شدند.

– مهم‌ترین اقدامش این بود که اغتشاشگران را اجرای حکم هم برایش فرقی نمی‌کرد که کسی اقارده جلدسازی کرد یک عده را فریب‌خورده و یک عده را معاند خواند. نقش معاندان و کسانی که در قفسه انتخابات بازی

خوردند را بسیار مغفلت می‌دانست.

– فریب‌خورگان را باید از طریق کارهای فرهنگی و آگاسازی بیدار می‌کرد لذا در سال ۸۸ کارهای فرهنگی زیادی انجام داد. از جمله از ظرفیت روحانیون مساجد و علما استفاده کرد و کارهای فرهنگی و بصیرتی از طریق بسیج مساجد، بسیج اصناف و بازاربان انجام شد.

– در دانشگاه، مساجد و هیئت‌ها افتخارسازی انجام داد.

– شهید همدانی با ارشاد و گفت‌وگو بسیاری از فریب‌خورگان فتنهٔ ۸۸ را به مسیر انقلاب برگرداند.

– نبوغ فرماندهی‌اش در مواجهه با فتنه ۱۳۸۸ باعث شد که آشوبگران و فتنه‌انگیزان به اهداف خودشان نرسند.

امضا کنید که سراغش نیابید من قبول می‌کنم. می‌خندید و می‌گفت: نه منن اگر نیایم مادرش را چه کنیم؟! خیلی شیوخ و خوش‌اخلاق بود. بچه‌های برادرم از من دور هستند؛ ولی بچه‌های ابراهیم خیلی بزرگ عزیز هستند و دوست‌شان دارم.

اغلب در تماس‌هایش درباره چه مسئله‌های صحبت می‌کرد؟

خیلی‌ها می‌پرسند و من می‌گویم بحث اسلام است. برادرم برای دفاع از اسلام رفت. بالاخره یک نفر باید لبیک بگوید. ما باید در روز قیامت به امام زمان و حضرت زینب جواب بدهیم. برادرم به اختیار خودش رفت. او لیاقت داشت و شهید شد.

احساس غرور دارید یا احساس دلتنگی دارید؟

احساس دلتنگی عجیبی داشتم تا اینکه هفته گذشته به زیارت حضرت زینب رفتم و کمی از دلتنگی‌ام کاسته شد.

چه خلصتی از شهید به ارث بردید؟

شجاعت و نترس بودن را به ارث بردیم. پدرم هم بسیار شجاع هستند و ما فرزندان هم، این خلصت را از پدر به ارث بردیم.

فرزندان شهید چه خلصتی از پدر به ارث برداند؟



غالبا درباره دلتنگی بود و می‌گفت: دلم برای شما و حرم امام رضا تنگ شده و اگر خدا بخواهد می‌آیم. در سال ۸۴ نامه‌ای فرستاده بود که از دلتنگی صحبت کرده بود، سفارش کرده بود مواظب پدر و مادرم‌ان باشید.

آخرین تماس چهارشنبه صبح، یعنی ۹ شوال سال ۱۳۹۲ بود. با هم صحبت کردم. امام مادرم را خبر پرسید که گفتم: مادر به همراه برادرم به قم رفته‌اند. او با همه خانواده تماس گرفته بود. برادر کوچکم حسن که از مدافعان حرم است، در شرف ازدواج بود. با او صحبت کرده و گفته بود: حواست به زندگی‌ات باشد، هوای پدر و مادر را داشته باش و… صبح پنجشنبه برادرم در عملیات شهید می‌شود و ما ندب خبردار می‌شویم.

از همسر و فرزندان‌ش خبر دارید؟

تلفنی در تماس هستیم ولی الان شرایط در افغانستان سخت است و کمتر در تماس هستیم. تصمیم دارند به ایران بیایند؛ا کاش این‌جا بودند و می‌توانستیم برایشان کاری انجام دهیم.

زمانی که در ایران بود کارهای مذهبی انجام می‌داد؟

خیلی هیبت می‌رفت، دعای ندبه و کمیل می‌خواند. در حوزه علمیه حضرت قائم شهید بود و در تمام مراسم‌ها شرکت می‌کرد.

کاری انجام داده‌اید که شهید را از حالت گنمام بودن خارج کنید و به مردم معرفی کنید؟

